

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۰

(صفحه ۵۹-۶۸)

افسانه‌ها و حکایات مشترک آذربایجان و آناتولی

محمدتقی امامی خویی*

چکیده: تفکیک فرهنگ میان دو سرزمین آذربایجان و آناتولی به علت وجود پیوندهای تاریخی، جغرافیایی و حاکمیت‌های سیاسی مشترک کاری دشوار و در پاره‌ای موارد غیرممکن است. پذیرش دسته‌جمعی اسلام به دست ترکان در قرن چهارم هجری زمینه مهاجرت و استقرار قبایل زیادی از ترکان را در درون دنیای اسلام فراهم آورد. پیروزی ترکان در نبرد ملازگرد و تصاحب تدریجی آناتولی، زمینه سکونت و ترک شدن آن منطقه را ایجاد کرد. تنوع ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و رشد تجارت در آناتولی سبب شد تعصب خشک مغزی‌ها کم شده و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در میان ملت‌های ایرانی، ترک و رومی - آرامنه در آناتولی فراهم شود.

با پیدایش دگرگونی‌های متوالی در حاکمیت‌های سیاسی آناتولی، شکست سلاجقه از مغولان، تشکیل حکومت‌های محلی جلایریان، چوپانیان، قره‌قویونلوها، آق‌قویونلوها و به‌خصوص با تشکیل حکومت صفوی، مهاجرت‌های زیادی میان ایران و آناتولی صورت گرفت. این مهاجرت‌های متوالی باعث رواج شعر و ادب و افسانه‌ها و حکایات در میان این دو قلمرو شد.

کلیدواژه‌ها: آناتولی، آذربایجان، ترکان، مهاجرت اقوام، افسانه‌ها و حکایات

با شروع مهاجرت ترکان از شرقی‌ترین نقاط آسیای مرکزی، آنان با عبور از راه‌های شمال و جنوب دریای خزر در غرب پراکنده شدند و تشکلهای مختلفی ایجاد کردند؛ ولی با گسترش زندگی شهرنشینی و پیداشدن حرفه‌های اجتماعی، گروه‌های مختلف دیگری نیز شکل گرفتند و طبقات مختلفی در جوامع آن روزگار به وجود آمدند. ترکان با پذیرش دسته‌جمعی اسلام، در قرن چهارم هجری، زمینه مهاجرت و استقرار بسیاری از قبایلشان را به درون دنیای اسلام فراهم کردند. آنها در این مهاجرت‌ها، علاوه بر تمایلات دینی، انگیزه مادی قوی نیز برای توسعه‌طلبی‌های ارضی داشتند. پیروزی ترکان در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق/۱۰۷۱م) زمینه تصاحب تدریجی آناتولی را برای آنان فراهم کرد (امامی: ۵۸) و با شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم از اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم هجری، گروه‌های پرجمعیتی از قبایل ترک با خانواده خود به آناتولی مهاجرت کردند.

با افزایش جمعیت ترکان در آناتولی، زمینه ترک شدن آناتولی فراهم شد. سلجوقیان، پیش از عزیمت به آناتولی، با زبان و فرهنگ ایرانی خو گرفته بودند از این رو اکثر دیوانیان و کارگزاران آنها، از همان آغاز، ایرانی بودند. با اینکه زبان عربی زبان دینی بود، ولی برای عمال حکومتی زبانی بیگانه به شمار می‌رفت؛ از سوی دیگر، زبان ترکی برای رفع نیاز جامعه پختگی لازم را نداشت و زبان رومی نیز زبان کفار به شمار می‌رفت، لذا زبان فارسی تنها زبان مناسب دربار سلجوقیان در آناتولی گردید. از طرفی، تنوع ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در آناتولی سبب شده بود تعصب‌ها و خشک‌مغزی‌ها کم شود و هم‌زیستی انسانی توأم با تسامح و تفاهم میان پیروان گوناگون به وجود آید که در آن، ملیت‌های مختلف ایرانی، ترک و رومی، با مذاهب خود، در کنار هم زندگی کنند. پیدایش چنین فضای آزاداندیشی موجب شد اقلیت‌های گوناگون ایرانی به این دیار جذب شوند. این مهاجرت‌ها، محیط آناتولی را برای گسترش فرهنگ ایرانی در زمینه‌های مختلف کاملاً آماده کرد (ریاحی: ۱۳، ۲۴). شکست سلجوقیان آناتولی از مغولان در نبرد یاسی‌چمن (۶۲۷ق/۱۲۴۳م) موجب ناامنی در شرق و جنوب شرقی آناتولی و مهاجرت جماعت زیادی از مردم این نواحی به ایران شد. این مهاجرت‌ها در زمان حکومت‌های محلی چوپانیان

(حکومت: ۷۳۸-۷۵۸ق) و جلایریان (حکومت: ۷۴۰-۸۳۵ق) نیز ادامه یافت؛ پس از شکست عثمانیان از امیر تیمور در دشت چوبوق اوا در سال ۸۰۴ق / ۱۴۰۲م، بسیاری از قبایل قره‌تاتار (حدود سی - چهل هزار چادر) از آناتولی به ترکستان کوچانده شدند (SÜMER: 164). با تشکیل حکومت‌های قراقویونلو (حکومت: ۷۸۰-۸۷۴ق) و آق‌قویونلو (حکومت: ۷۸۰-۹۰۸ق) در ایران، بسیاری از قبایل منتسب به این دو به ایران مهاجرت کردند، ولی مهاجرت اصلی در زمان صفویان صورت گرفت، که با مهاجرت‌های قبلی قابل قیاس نبود (Halacıoğlu: 184, 265)؛ زیرا نیروی اصلی صفوی از این نواحی تأمین می‌شد و دو حکومت عثمانی و صفوی در یک قرن به طور مشترک از نیروی انسانی این نواحی استفاده می‌کردند (سومر ۲: ۸، ۱۰). این مهاجرت‌های مداوم میان ایران و آناتولی، موجب رواج شعر، ادب، و نیز افسانه‌ها و حکایات در میان این دو سرزمین شد. این روند، که از زمان سلجوقیان آغاز شده بود، در زمان عثمانی‌ها شکوفاتر شد. دربار سلاطین سلجوقی آناتولی و عثمانی، همانند دربار پادشاهان ایرانی، با شعرای غزل‌گوی و مدیحه‌سرا انباشته گردید و دیوان‌های آراسته به قصاید و غزلیات و مثنوی‌های ترکی و فارسی وارد بازار شد.

در مسیر این مهاجرت‌ها، فرهنگ ترکان نیز در قلمرو جغرافیایی بسیار وسیع و پهناور پراکنده شد و با دور شدن از سرزمین اجدادی و پیدا شدن اختلافاتی در زبان، لهجه‌ها تحت تأثیر عوامل دینی، اجتماعی، تاریخی به‌وجود آمدند و زبان‌ها، با حفظ بنیة داخلی و با تأمین نیاز محیط جدید، اشکال مختلفی به خود گرفتند. از سوی دیگر، ترکان با استفاده از مضمون داستان‌ها و اشعار کهن، سروده‌های جدیدی آفریدند و به اعتلا و گسترش میراث جدید خود همّت گماشتند (یکانی زارع: ۳۳) که به ذکر آنها می‌پردازیم:

الف) حکایت‌های شکل‌گرفته از منابع قدیم ترکی، نظیر افسانه «دهه قورقود»^۱ که قورقودآتا، شاعری از اوغوزها، آن را خلق کرد و در میان ترکان ترکیه، آذربایجان و ترکستان گسترش یافت (سومر ۱: ۵۹۲). این اثر، با نثر بسیار زیبا، به ادبیات قرون وسطای ترکان مربوط است و باورها و نحوه زندگی، آداب و رسوم، نبردها و دل‌بستگی‌های زبانی آنها را روشن می‌کند.

1. Dede Korkut

زبان آن ترکی قرن چهاردهم میلادی آناتولی است که احتمالاً از افسانه‌های خیلی قدیمی ترکان باستان ریشه گرفته است (Kuvallıoğlu: 159). «افسانه اوغوزها» نیز، که درباره جنگ‌ها و قهرمانی‌های ترکان بوده و در منابع قدیم آنان به نام *اوغوزنامه* قید شده است، از قدیمی‌ترین افسانه‌های شفاهی ترکان به‌شمار می‌رود که قبل از اسلام به خط اوغوری نوشته شده است. این اثر حماسی نام و محل زندگی بسیاری از قبایل ترک را نشان می‌دهد (Ibid: 527). حماسه دده‌قورقود عاملی در زنده نگه‌داشتن احساس ملی ترکان در اکثر سلاطین ترک عثمانی، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها تا قاجارها بود که در انتساب خود به اوغوزها توجه نشان می‌دادند. (سومر ۱: ۵۴۹؛ Kuvallıoğlu: 527)

ب) حکایت‌های اسلامی، نظیر «لیلی و مجنون»، ابومسلم‌نامه‌ها، قصه‌های *هزار و یک شب*، و نیز حکایت‌هایی با منشأ ایرانی و هندی، نظیر «شیرین و فرهاد» و «کلیله و دمنه».

ج) حکایت‌های شکل‌گرفته در ایران و آناتولی و انتقال آنها از طریق شاعران مردمی (عاشیق‌ها) در میان مردم این دو منطقه، نظیر «کرم و اصلی»^۱، «عاشیق غریب»^۲، «شاه اسماعیل»^۳، «شاه ماران»^۴، «آرزو و قنبر»^۵، «امراه و سلوی»^۶، «طاهر و زهره»^۷ و «چوپان و کچل»^۸. (سومر ۲: ۱، ۱۱، ۱۳۴؛ Elcin: 445)

گروه شعرای مردمی (اوزان‌ها) که کارشان سحر، جادو، رقصی و طبابت بود و در میان اقوام مختلف ترکان به نام‌های مختلف مشهور بودند؛ رهبری مردم در مسائل دینی و سیاسی را به عهده داشتند و با رقص، شعر و موسیقی وظایف مختلف خود را انجام می‌دادند. (کریمی: ۱۰)

1. *Kerem ile Aslı*, M. Zeki KORKUNAL, İstanbul 1970.

2. *Aşık Garip Hikayesi*, M. Zeki KORKUNAL, İstanbul 1971.

۳. کریمی، م.، نقد و بررسی زندگی شاعر بزرگ آذربایجان، چاپ گلشن، تبریز [بی‌تا].

4. *Şahmeran Hikayesi*, Selami Münir YURDARAP, İstanbul 1970.

5. *Arzu ile Kamber Halk Hikayesi*, M. Zeki KORKUNAL, İstanbul 1971.

6. *Emrah ile Selvi*, İstanbul 1969.

۷. *طاهر ایله زهره*، استانبول ۱۹۲۸.

۸. *کوراوغلی و کچل حمزه*، صمد بهرنگی، کتاب ارزان، ۱۹۹۸ م.

کار این شاعران مردمی تنها ساز زدن و داستان‌گویی نبود، بلکه در روزهای نبرد نیز، در میدان کارزار، با سروده‌ها و آوازهای خود روحیه دل‌آوری جنگجویان را بالا می‌بردند. این دسته از شاعران در ترکیه، آذربایجان، کرکوک و آسیای مرکزی بسیار مورد توجه بودند (Nasratinoglu: 129) و گاهی نیز همراه قهرمانان میدان نبرد می‌شدند و جنگجویان را برای مبارزه حق طلبانه در راه دفاع از وطن علیه بیدادگری‌ها، با ساز و موسیقی، تشویق می‌کردند (کریمی: ۳۹). این شاعران زندگی، درد، غم، رنج، حسرت، مبارزه و شادی مردم را در قالب اشعار، قصه‌ها، حکایت‌ها و مثل‌ها به تصویر می‌کشیدند و نیازهای معنوی و روحی مردم را اغنا می‌کردند.

با گسترش زندگی شهرنشینی، قشر جدیدی در جوامع به وجود آمدند، به طوری که در زمان حاکمیت سلجوقیان آناتولی و با رشد اقتصاد شهری و افزایش مدارس و مراکز علمی کشور، اندیشه و نحوه زندگی افراد نیز دگرگون گردید و فضای علمی برای دانشمندان و شعرا در جامعه به وجود آمد و مطالب مختلفی نگاشته شد. گسترش تصوف و پیوند آن با فتوت باعث پیدایش شعرای متصوفه مردمی گردید که نوشته‌های آنها از هر لحاظ با نوشته‌های شاعران دیوانی متفاوت بود؛ در نتیجه، ادبیات جداگانه‌ای در میان اقشار مختلف به وجود آمد.

ادبیات طبقه دیوانی و روشنفکران نیز از قرن چهاردهم میلادی به بعد موجودیت خود را در اشعار، رمان‌ها و سایر نوشته‌ها ظاهر کرد؛ به طوری که بیشتر حاکمان سلجوقی و عثمانی با تخلص‌های مختلف به سرودن اشعار ترکی یا فارسی می‌پرداختند. با این حال ادبیات مردمی آناتولی راه شعرای دیوانی را دنبال نکرد، بلکه شعر ساده مردمی را به دوستداران خود عرضه نمود (Banarlı: 125, 216). بسیاری از این شعرای مردمی از تکیه‌ها و خانقاه‌ها برمی‌خاستند و اشعار خود را در راستای طریقت ارائه می‌کردند. در میان این شعرا، بکتاشیان و ادبیات آنها جایگاه خاصی دارد. اساساً بکتاشیان بیشتر اندیشه‌های خود را تحت تأثیر شمنیسم^۱، اعتقادات اولیه ترکان، با گرفتن عناصری از تعالیم فتوت، ابدالان، حروفیان، قزلباشان، قلندریه و حیدریه،

۱. شمن به معنای «جادوگر» و شمنیسم مذهب اولیه ترکان بوده است.

به‌صورت یک آلیاژ فکری شکل دادند که در آن، عشق، محبت، الله، محمدص، علی‌ع و الوهیت فضل‌الله و اسرار حروف و انتساب حاجی‌بکتاش به خاندان پیغمبرص و امام علی‌ع جایگاه ویژه داشت. آنان اندیشه‌های خود را با زبان ساده و متناسب با فهم عمومی بیان می‌کردند (Elçin: 9). فعالیت این گروه را به‌خصوص در مراکز زندگی علویان دامنه کوه‌های توروس^۱، در شمال باختری فلات ایران، و محل زندگی ترکمن‌ها در میان ایلات، دهات و قصبه‌ها می‌توان مشاهده کرد. (BORATAV: 35)

مناقب‌های نوشته‌شده زیادی عشق مادی و جسمانی عاشیق‌ها^۲ را مربوط به عشق روحانی می‌دانند (Köprülü 2: 249). بکتاشیان، با نفوذ در میان ینی‌چری‌های عثمانی، اشعار طریقت را به یاری شعرای طریقت (عاشیق‌ها) در میان مردم ترنم می‌کردند. شاعران مردمی به لحاظ فنی ضعیف بودند، لذا شاعران دیوانی، با انتقاد از آنها، از نوشتن اشعارشان خودداری می‌کردند و شاعران مردمی، با اقتباس از شاعران دیوانی، آن شعرها را با ساز خود به مردم عرضه می‌کردند (Elçin: 10). در آذربایجان و شرق آناتولی، حکایت‌های بسیار زیبایی از سوی این شاعران همراه با ساز ارائه می‌شد و در بعضی از این حکایت‌ها گوینده داستان مشخص نبود. اگر داستان با وصلت به اتمام می‌رسید، رضایت و شادی شنوندگان را دربرداشت؛ گاهی نیز با مرگ قهرمان و ناکامی قهرمانان داستان تمام می‌شد (Ibid: 446). نظیر «طاهر و زهره»، «شیرین و فرهاد»، «لیلی و مجنون»، و «آرزو و قنبر». (ساهر: ۳۸؛ خلاصه لیلی مجنون: ۷)

این جابه‌جایی و مبادلات میان ایران و آناتولی، به‌خصوص در آذربایجان و شرق آناتولی، تا پایان حکومت صفوی ادامه داشت، تا جایی که، با وجود انتقال پایتخت به اصفهان، باز زبان ترکی آذری زبان دربار بود و حاکمیت خود را تا پایان حکومت صفوی در دربار حفظ کرد؛ و تذکره‌نویسانی نظیر سام‌میرزا و صادقی کتابدار، در نوشته‌های خود، در عهد صفویان به ذکر بیگ‌های ترک نیز پرداختند. این زبان نه‌تنها زبان امیران و سرکردگان که زبان مادری خاندان صفوی نیز بود، به‌طوری‌که اشعار ترکی شاه اسماعیل بیش از اشعار فارسی او بود. در این باره، عامل مهاجرت‌ها، به‌ویژه

1 . Toros

۲. عاشیق‌ها یا شاعران ساز، نوازندگان و شاعرانی آذری‌زبان‌اند که اشعارشان را همراه با نواختن ساز می‌خوانند.

مهاجرت ایلات و قبایل قزلباش، تأثیر بسیار داشت، به طوری که با رواج داستان «کوراوغلی» در آناتولی، به یاری «شاعران ساز»، بی‌درنگ در میان آذری‌های آذربایجان هم منتشر شد و، از طریق ایران، به آن سوی مرزها نیز گسترش یافت و، با روایت‌های مختلف در نواحی غرب آسیا، با حوادث اجتماعی و سیاسی زمان هم‌رنگی پیدا کرد و سمبل مبارزهٔ تودهٔ مردم آناتولی و آذربایجان علیه اربابان و خان‌ها شد و «دده قورقود» داستان مشترک ترکان ساکن در محدودهٔ رودخانهٔ جیحون تا دانوب گردید (ساهر: ۳۸). همچنین داستان‌های «اصلی و کرم»، «عاشیق غریب»، «آرزو و قنبر»، «امراه و سلوی» که بعضی از قهرمانان آنها از شهر اصفهان (پایتخت صفوی) و یا سایر شهرهای ایران بودند، در زمان حکومت صفویه، بی‌درنگ در میان ترکان آناتولی منتشر شد و برخی مانند «اصلی و کرم» در میان ارمنه، و «آرزو و قنبر» در میان اهالی شام نیز گسترش یافت و امروزه همچنان با عشق و علاقه در میان مردم محروم خوانده می‌شوند (سومر ۲: ۱۰). داستان‌های «لیلی و مجنون» و «شیرین و فرهاد» از طریق شعرای دیوانی در میان شاعران مردمی نفوذ کرد. داستان فرهاد، قهرمان شکست‌ناپذیری که در مقابل زرزور سر خم نکرد و در پیکار خود در راه عشق و آزادی حتی با فرمانروایی چون خسرو درافتاد و برای رفع نیاز مردم به آب، کوه بیستون را شکافت، امروزه همراه با ساز شعرای مردمی ترنم می‌شود. (ورغون: ۳)

همچنین داستان شاه اسماعیل، که علاوه بر نقش اقتصادی-سیاسی در میان قزلباشان، به لحاظ خدمات ادبی او نیز در تاریخ آذربایجان مهم است؛ زیرا او رئیس روحانی، هنرمند پرقریحه و شاعری باذوق بود که برای مریدان ایرانی خود شعرهای فارسی و برای قزلباشان، که مهم‌ترین تکیه‌گاه قدرت او بودند، منظومه‌های متصوفانه و عاشقانه با مضامین اجتماعی، سیاسی، عشقی و عرفانی می‌سرود. یا داستان زندگی عمادالدین نسیمی، شاعر بزرگ انقلابی در قرن هشتم هجری نیز، که در پیشرفت و تکامل زبان ادبی آذربایجان خدمات برجسته‌ای انجام داد و در عین حال صدای اعتراض خود را علیه بیدادگری‌های زمان، بلند کرد و در راه تحقق بخشیدن به آرمان‌های خود، به مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر دست زد و سرانجام، در این راه، مردانه به آغوش مرگ رفت (آراسلی: ۶)، ورد زبان شعرای مردمی محافل مختلف شده است.

لطیفه‌های ملانصرالدین هم در تمام قلمرو ایران و آناتولی رایج است و پس از گذشت سال‌ها، هنوز در بین نسل‌های جدید ارزش و اعتبار خود را از دست نداده است. ملانصرالدین، با وجود حاکمیت استبداد، هیچ‌گاه از گفتن حقیقت ابا نداشت. از سال ۱۹۷۱م، هر سال، به مناسبت بزرگداشت ملانصرالدین جشنی در آق‌شهر، محل تولد او، بر پا می‌شود. (Önder: 1; Köprülü 1: 6)

البته بعضی از این داستان‌ها، نظیر «خان‌چوپان»، با وجود گسترش فراوان در آذربایجان و قفقاز، در آناتولی زیاد مشهور نیست (Alptekin: 46). به‌طور کلی می‌توان گفت در شکل‌گیری حکایت‌ها در آناتولی، اسلام و به‌ویژه ایران تأثیر چشمگیر داشته است. قبل از استقرار اسلام در قلمرو ترکان، اوزان‌ها (شعرای مردمی) مناقب قهرمانی‌های گذشته ترکان را که بازمانده داستان‌های قدیمی آنها بود، با قوپوز (ساز اولیه ترکان) بیان می‌کردند، ولی تأثیر فرهنگ ایرانی به‌خصوص در قرون نهم و دهم هجری/ پانزدهم و شانزدهم میلادی در حکایت عاشیق‌ها نقش‌ساز بوده است. (Türkmen: 12)

از نیمه دوم قرن چهاردهم هجری/ بیستم میلادی، با پیداشدن فضای باز برای اندیشه‌ها و بالا رفتن آگاهی توده مردم و سرازیر شدن جمعیت روستاها به شهرها، همچنین با افزایش ارتباطات روستاها و شهرها و عوض شدن اقتصاد و فرهنگ، رسم و رسوم عاشیقی از نو بارور و انجمن‌های عاشیقی در آذربایجان، به‌ویژه در شرق آناتولی، دایر شد و عاشیق‌ها داستان‌های حماسی و مردمی خود را وارد جریان‌های سیاسی و احزاب نمودند. (BORATAV: 35)

در اینجا، نمونه‌ای از اشعار بعضی شاعران آناتولی، از جمله قبولی و فضولی، که با الهام از شعرای ایرانی در داستان‌های عاشقانه «لیلی و مجنون» و «شیرین و فرهاد» سروده شده‌اند، ذکر می‌شود:

دست شست از خود و سر بر سر پیمانه نهاد	هر که رندانه قدم بر در میخانه نهاد
سنگ برداشت و رو بر من دیوانه نهاد	ماه لیلی‌وش من چون که مرا مجنون دید

(قبولی، به نقل از ریاحی: ۱۵۷)

عشق از فرهاد صورت یافت وز من جان گرفت
خانه‌ای در بیستون فرهاد سرگردان گرفت

عاشقی رونق ز اطوار من حیران گرفت
تا درآرد نقش شیرین را به مهمانی در او

...گرچه مشکل بود بر فرهاد کار بیستون جان شیرین داد، بر خود کار را آسان گرفت
(فضولی، به نقل از همان: ۱۸۹، ۱۹۰)

منابع

- آراسلی، حمید، *عمادالدین نسیمی (زندگی و آثار ادبی او)*، زیر نظر حمید محمدزاده، نشریات دولتی آذربایجان، باکو ۱۹۷۳.
- امامی خوبی، محمدتقی، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴، ص ۴۵-۶۰.
- خلاصه لیلی و مجنون نظامی*، به اهتمام جلال متینی، طوس، تهران ۱۳۵۶.
- ریاحی، محمدامین، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- ساهر، حبیب، *نمونه‌هایی از ادبیات منظوم ترک*، دنیای دانش، تهران ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶].
- سومر، فاروق (۱)، *تاریخ غزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه وهاب ولی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۰.
- _____ (۲)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، گستره، تهران ۱۳۷۱.
- کریمی، م.، *ادبیات باستان آذربایجان*، انتشارات ایشیق، تبریز ۱۳۵۸.
- ورغون، صمد، *فرهاد و شیرین*، ترجمه رحمان پوراکیب، دنیای دانش، تهران ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶].
- هیئت، جواد، *آذربایجان ادبیات تاریخی*، تهران ۱۳۵۸.
- یکانی زارع، پرویز، *آذربایجان شفاهی ائلل ادبیاتینا بیر باخیش*، اندیشه نو، تهران ۱۳۷۷.
- Alptekin, Ali Berat, "Azerbaycan Halk Hikayesi: 2- Han Coban", *Türk Dünyası Araştırmaları*, No. 46, 1987, s. 215-236.
- BANARLI, Nihad Sami, *Resimli Türk Edebiyatı Tarihi*, MEB Yay., İstanbul 1983.
- BORATAV, Pertev Naili, *100 Soruda Türk Halk Edebiyatı*, Gerçek Yayınevi, İstanbul 1973.
- Elçin, Şükrü, *Halk Edebiyatına Giriş*, Ankara 1981.
- HALAÇOĞLU, Yusuf, *XVIII Yüzyılda Osmanlı İmparatorluğu'nun İskan Siyaseti ve Aşiretlerin Yerleştirilmesi*, Türk Tarih Kurumu Yayınlar, Ankara 1997.
- KARAALIOĞLU, Seyit Kemal, *Türkçe ve Edebiyat Sözlüğü*, Okat Yayınları, İstanbul 1976.

- KÖPRÜLÜ, M. Fuad (1), *Nasrettin Hoca*, Ankara 2004.
- _____ (2), *Türk Şairleri*, Güven Basımevi, Ankara 1962.
- NASRATINOĞLU, İrfan Ünver, "Aşıklık Gelenğinin Kuzey Azerbaycan'daki Durumu",
Türk Dünyası Araştırmaları, No. 40, 1986, s. 129-141.
- ÖNDER, Mehmet, *Nasreddin Hoca*, Türkiye İş Bankası, İstanbul 1971.
- SÜMER, FARUK, *Oğuzlar (Türkmenler)*, ikinci Baskı, Ankara Üniversitesi Basımevi,
Ankara 1972.
- TOKMAKÇIOĞLU, Erdoğan, *Bütün Yönleriyle, Nasreddin Hoca*, Sinan Yayınları,
İstanbul 1971.
- TÜRKMEN, Fikret, *Aşık Garip Hikayesi*, Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi,
Ankara 1974.

